

سیمای احمد شاه قاجار بعد از گذشت نیم قرن

-۱۸-

انگلیسی‌ها، چنانکه قبلاً اشاره کردیم، بایسته شدن پیمان جدید ایران و شوروی باطناً موافق نبودند و اگر وسیله مؤثری در دست داشتند بیگمان آن را بهم می‌زدند ولی گردونه حوادث جهانی، در این مورد بخصوص، برضد آنها می‌چرخید چونکه مردم بریتانیا اصرار داشتند که اکنون که جنگ تمام شده است فرزندان و برادران و شوهران آنها هر چه زودتر به خانه و کاشانه برگردند و گرد سالیان دراز غربت را از تن‌های خسته خود بزایند. درقبال این خواسته معقول انسانی، تمام حرف‌ها و دلایل اولیای امور که می‌کوشیدند اقامت سربازان خود را در خاک یک کشور بیگانه (ایران) به نحوی که مورد قبول ملت باشد توجیه کنند، به سنک ناباوری می‌خورد و مؤثر واقع نمی‌گردید. مردم انگلستان که با پرداخت مالیات‌های سرانه هزینه اقامت نیروهای نظامی خود را در کشورهای و سرزمین‌های بیگانه می‌پرداختند، فلسفه حضور این قوا را فرضاً در خاک آلمان مغلوب (حتی پس از خاتمه جنگ) کاملاً درک می‌کردند و پشتیبان سیاست مالی و نظامی کشورشان در این زمینه بودند. اما حضور قوای بریتانیا در ایران برای حفظ تاج و تخت احمد شاه و استرداد املاک از دست رفته گیلانی‌ها چیزی نبود که وجدان ملی آنها را ناراحت یا حس عاقبت اندیشی‌شان را تحریک کند. پس این قوا می‌بایست برگردند و تصمیم قطعی کابینه بریتانیا در این باره اتخاذ شده بود.

حال اگر ملت ایران یکدل و یکزبان به افکار عمومی دنیا متصل می‌شد و از آنها درخواست می‌کرد که انگلستان را از فکر تخلیه ایران تا موقعی که تکلیف ایالات شمالی روشن نشده است منصرف سازند، شاید این التماس بجائی می‌رسید و بهانه‌ای بدست دولت انگلیس می‌داد که افکار عمومی کشور خود را با تمديد اقامت نظامیان بریتانیا در ایران موافق سازد.

ولی اشکال امر در این بود که غالب مردم ایران که بوسیله روحانیان و روشنفکران هدایت می‌شدند اساساً با این موضوع (یعنی لزوم تخلیه ایران از قوای بریتانیا) موافق بودند

وزیاد فکر عواقب آن را نمی‌کردند. در نظر آنها قیافه هر سرباز و هر افسر انگلیسی که در آن روزها در تهران و سایر شهرهای ایران دیده می‌شد خود بحد کافی گمان انگیز بود و این شایبه را ایجاد می‌کرد که اینان برای اجرای مواد نظامی قرارداد ۱۹۱۹ در ایران مانده‌اند. به این ترتیب، چگونه می‌شد ملت آزادیخواه انگلیس را به حفظ قوای درخاک بیگانه، موقعی که صاحبخانه عذر آنها را می‌خواست، راضی کرد؟

چنانکه می‌بینیم انگلیسی‌ها در وضع دشواری قرار داشتند. از یک طرف ناچار بودند قوای نظامی خود را در رأس موعده معین از ایران بیرون ببرند و از طرف دیگر می‌دانستند که جلوگیری از سقوط حکومت مرکزی بی پشتیبانی نیروی خارجی امکان پذیر نیست. روس‌ها اعلام کرده بودند که اگر انگلیسی‌ها از ایران بیرون بروند آنها نیز بیرون خواهند رفت. قبول این حرف لازمه اش رعایت احتیاط شدید سیاسی بود چون روس‌ها ممکن بود افسران خود و نیروهای سرخ آذربایجان شوروی را برای چند هفته یا چند ماهی از خاک ایران فرا خوانند تا اینکه قوای بریتانیا نیز مجبور به تخلیه ایران گردند. سپس موقعی که سربازان انگلیسی به حد کافی از خاک ایران دور شدند و احتمال برگشتشان منتفی شد، آنوقت بایبدا کردن بهانه و دستاویزی که دیپلماسی روس در جعل آن استاد است، نیروهای سرخ را از آن طرف درود ارس دوباره به ایران بازگردانند و کاری را که به علت حضور قوای بریتانیا در منجیل از انجامش عاجز بودند (یعنی حمله به تهران و واژگون کردن حکومت مرکزی) با کمال سهولت و راحتی انجام دهند.

بواقع این خطری را که از چشم مردم عادی نهفته بود، مقامات سفارت انگلیس و سیاستمداران کهنه کار ایران هر دو بخوبی می‌دیدند ولی بدبختانه سوء سلطنت قاجاریان، توأم با تبلیغات موفق روس‌ها که خود را حامی ستمدیدگان و هواخواه ملل استثمار شده شرق معرفی می‌کردند، این عقیده را در ذهن مردم فرو برده بود که حتی متجاسران گیلان و رهنمایان روسی آنها از احمد شاه و حکومت او بهترند.

روشکاک *** ان مطالبات فرنگی

امتیازاتی که روس‌ها در جریان مذاکرات خود با مشاور الممالک انصاری به نفع ایران قابل شدند و همه آنها قرار بود در عهدنامه آتی ایران و شوروی قید شود، بحدی سخاوتمندانه و بدرجه‌ای از عرف دیپلماسی زمان دور بود که انگلیسی‌ها تا مدتی ابداً باور نمی‌کردند که روس‌ها به حقیقت چنین نیتی داشته باشند که از این همه امتیازات مهم تاریخی که پایه‌های نفوذ سیاسی و اقتصادی و نظامی آنها را در ایران تشکیل می‌داد صرف نظر کنند و فکر می‌کردند که زیر این کاسه سرشار حتماً نیم کاسه‌ای هست. در پیش نویس پیمان مورد بحث نکات بیست و دو گانه زیر پیش بینی شده بود:

۱. لغو کلیه عهدنامه‌های موجود میان ایران و روسیه (تقریباً تمام این پیمان‌ها که در دوره قدرت تزاری بسته شده بود به ضرر ایران تمام می‌شد).

۲. لغو کلیه قراردادهای مربوط به ایران منعقد میان روسیه و دولتهای ثالث (منظور قراردادهای پترزبورگ و قسطنطنیه بود که به ترتیب در ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵ میان روسیه و

انگلستان راجع به تقسیم ایران به مناطق نفوذ بسته شده بود).

- ۰۳ عدم مداخله طرفین در امور داخلی همدیگر.
- ۰۴ بخشودگی تمام قروض سابق ایران به روسیه و آزاد شدن ذمه ایران از قید وثیقه‌های که در مقابل دریافت آن وام‌ها به روسیه داده بود.
- ۰۵ تحویل بانک استقراضی روس (با تمام تاسیسات و املاک و ابنیه آن) بدولت ایران.
- ۰۶ تحویل تمام جاده‌ها و تاسیسات پست و تلگراف انزلی (بندر پهلوی) به دولت ایران.

۰۷ حق کشتیرانی مساوی برای دولتین در دریای خزر.

۰۸ الفاء تمام امتیازات اقتصادی که روس‌ها در گذشته در ایران بدست آورده بودند به شرطی که این امتیازات به هیچ دولت خارجی دیگر منتقل نگردد. نیز تحویل تمام مستغلات روسیه در ایران بدولت ایران بجز بنای سفارت روس در تهران و سایر ابنیه متعلق به کنسولگری‌های روسیه در شهرهای ایران.

۰۹ استرداد جزایر آشوراده و فیروزه به ایران و تعیین کمیسیون مرکب از نمایندگان دولتین برای حل اختلافات آنها درباره حقوق طرفین نسبت به رودخانه اترک.

۱۰ تحویل کلیه کلیساهای روسی و همچنین تمام ساختمان‌هایی که سابقاً در تصرف هیئت‌های مذهبی روسیه بوده است بدولت ایران.

۱۱ الفاء کلیه مقررات کاپیتولاسیون و حق قضاوت کنسول‌های روسی در ایران.

۱۲ معافیت هر کدام از اتباع دودولت که مقیم خاک دیگری است از خدمت زیر پرچم.

۱۳ تعهد متقابل طرفین دایر به رعایت حقوق و امتیازات ملل کامله الوداد درباره اتباع دو کشور که در خاک همدیگر سفر می‌کنند.

۱۴ انتصاب یک کمیسیون مختلط برای تعیین تعرفه گمرکی نسبت به اجناس و کالاهای وارداتی ایران از روسیه.

۱۵ تثبیت حق ترانزیت متقابل برای دولتین.

۱۶ استقرار مجدد روابط پستی و مواصلات تلگرافی میان دو کشور و انتخاب کمیسیون مختلطی برای تعیین مقررات و شرایط مربوط به این قسمت.

۱۷ اجازه تاسیس کنسولگری برای طرفین در خاک همدیگر.

۱۸ تعهد دولت ایران در این باره که به هیچوجه به نیروها و دسته‌های اخلاص‌گرا خارجی که مقصودشان حمله به خاک شوروی و انهدام رژیم نو بنیان آن کشور است اجازه فعالیت و تاسیس پایگاه نظامی در ایران ندهد و قبول عین این تعهد از طرف روسیه نسبت به ایران.

۱۹ موافقت دولت ایران با این نظر که اگر روس‌ها اذراء ایران مورد حمله قرار گرفتند، یا اینکه دولتی خارجی به این خیال افتاد که ایران را پایگاه عملیات خصمانه علیه شوروی قرار دهد، دولت روسیه حق داشته باشد پس از یک فقره اخطار قبلی به ایران (که خطری را که متوجه شوروی است از خاک خود دور کند) خود راساً برای دفع آن خطر اقدام

کند بشرطی که عملاً ثابت بشود که ایران پس از دریافت اخطار شوروی قادر بدفع آن خطر نبوده است .

۰۱۰ اعلام تمهد رسمی از جانب روسیه شوروی که به محض رفع شدن خطر نیروهای اشغالی خود را از خاک ایران فرا خواند.

۰۲۱ عدم ممانعت دولت ایران از نشر و اشاعه تبلیغات بالشویکی در ایران.

۰۲۲ تمهد دولت روس به پرداخت وجبران کلیه خساراتی که از حضور نیروهای اشغالی آنها در گیلان عاید ایران شده است .

تمام این مواد، به استثنای ماده ۲۱ که مورد مخالفت ایران قرار گرفت و ماده ۲۲ که روس‌ها حاضر نشدند آن را بپذیرند، سرانجام در عهدنامه ایران و شوروی که در ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ (درست پنج روز بعد از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹) در مسکو به امضاء رسید گنجانده شد. ولی در تاریخی که ما مشغول ذکر حوادث آن هستیم هنوز پیمان به مرحله امضای قطعی رسیده بود و روس‌ها به حق یا ناحق اینطور تصور می‌کردند که اگر دولت ایران از امضای پیمانی چنین مساعد، مملول توپوشه و کارشکنی انگلیسی‌هاست .

حقیقت این است که پیشنهادهای شوروی چنان با سنن دیپلماسی آن زمان که هدفش معمولاً کلاه گذاشتن بر سر شریک ضعیف بود منافیّت داشت، و به حدی در جهت رعایت مصالح سیاسی ایران تنظیم شده بود، که وزیر مختار بریتانیا در تهران (نودمن) برای مدتی گیج شده بود و جداً خیال می‌کرد که پشت سر این پیشنهادهای شنبه خطرناکی نهفته است. او در گزارش مفصلی که متضمن رؤس پیشنهاد شوروی‌ها به ایران بود صریحاً به لرد کرزن نوشت که :

«.... این پیشنهادهای چنان به نفع ایران است، و فایده آن برای روس‌ها بقدری کم است، که مشکل بتوان باور کرد که اولیای رژیم جدید در اعطای این همه امتیاز به ایران حسن نیت داشته باشند....» (۱)

ازلندن در نوشت گزارش نودمن را برای اطلاع نایب السلطنه هند و آگاهی از نظری در این باره بدلی مخابره کردند. اما او که سیاستمداری فرزانه و در تشخیص هدف‌های دراز مدت روسیه از اغلب سیاستمداران آنروزی انگلستان بیناتر بود پس از بررسی پیشنهاد های دولت جدید شوروی به ایران چنین اظهار نظر کرد :

«.... با گزارش وزیر مختارمان در تهران، مخصوصاً با آن قسمت از نظر وی که مدعی است پیشنهاد بالشویک‌ها از روی حسن نیت نیست، ابداً موافق نیستم . به عکس تصوری کنم که این پیشنهادهای خیلی ماهرانه و از روی دوراندیشی تنظیم شده و هدفش این است که موقیبت ما را در ایران متزلزل و موقیبت شوروی‌ها را به همان نسبت مستحکم سازد و مآلاً وضعی ایجاد کند که در آن اساس حکومت ایران، تحت تأثیر تبلیغات بالشویکی ، خود بخود فرو ریزد. صرف نظر کردن یکجا از تمام مزایا و آرزوهای روسیه تزاری در ایران، هدف اصلی اش این است که

۱- اسناد وزارت امور خارجه انگلیس - جلد سیزدهم - سری اول - سند شماره ۶۲۱

(تلگراف نودمن به لرد کرزن)

چوانرمدی و بلند نظری اولیای رژیم جدید را به رخ ایرانیان بکشد و بانشان دادن فرقی که بین گذشته‌های آنها در تحت قرارداد جدید و نیات و خواسته‌های مادر تحت قرارداد ۱۹۱۹، وجود دارد افکار عمومی ایران و جهان را علیه بریتانیا و برضد قراردادی که با ایران بسته ایم برانگیزد» (۱)

در این ضمن روس‌ها با اصرار و بی‌صبری هر چه تمام‌تر دولت سپهدار را تحت فشار قرار داده بودند که هر چه زودتر به نمایندگی فوق‌العاده ایران در مسکو (علی‌قلی خان انصاری مشاور الممالک) دستور داده شود که متن نهایی قرارداد را امضاء کند. تردید فتح‌الله خان اکبردر دادن این دستور معلول همین مشاوراتی بود که میان تهران و لندن و دهلی جریان داشت و بر مصلحتان سیاسی پایتخت پوشیده نبود که تا انگلیسی‌ها اجازه قطعی امضای قرارداد را ندهند خود نخست وزیر ایران در این قضیه پیشقدم نخواهد شد. در پانزدهم ژانویه سال جدید (۱۹۲۱) نرمن به‌لر دکروزن تلگراف کرد:

«... دولت ایران تلگرافی از مشاور الممالک انصاری دریافت کرده است حاکی از اینکه نفوذ انگلستان مانع از عقد قرارداد دولتی ایران و شوروی و باعث تمدید دوران بدبختی و بلا تکلیفی ایران است. او در این تلگراف به حکومت متبوع خود اطلاع می‌دهد که روس‌ها از عمل دولت ایران که پیشنهادها مهم و سخاوتمندانه آنها را با چنین کندی و سردی استقبال می‌کنند خیلی عصبانی هستند و آن‌را امانتی نسبت به خود تلقی می‌کنند. اولیای رژیم جدید اعلام داشته‌اند که این پیشنهادها نوعی اتمام حجت سیاسی است برای ایران که اگر حکومت سپهدار کماکان سیاست خود را تابع نظر لندن سازد و به اخذ دستور از اولیای انگلستان ادامه دهد، دیگر هیچ‌گونه امید یا انتظار کمی از جانب روس‌ها نباید داشته باشد.

مشاور الممالک در تلگراف خود این نکته را نیز اضافه کرده است که مسکو برای ابرام حسن نیت خود به فرمانده روسی قفقاز رسماً دستور داده است که جمهوری کمونیستی گیلان را منحل سازد و به نمایندگان این جمهوری که خواستار ملاقات مستقیم با اولیای رژیم جدید در مسکو بوده‌اند اجازه داده نشده است که به پایتخت روسیه بیایند. در عین حال این نکته نیز با کمال سرحاحتم به اطلاع نماینده تام‌الاختیار ایران رسیده است که بیرون بردن نیروهای بالشویکی از ایران، تا موقعی که نیروهای انگلیسی در محوز قزوین - همدان موضع گرفته‌اند، به هیچ وجه مقدور نیست.

در دست داشتن معادن نفت بادکوبه يك مسئله حیاتی برای روس‌هاست که می‌ترسند انگلیسی‌ها، پس از خروج نیروهای سرخ از ایران، مجدداً انزلی را اشغال و از آنجا به بادکوبه دست اندازی کنند

مشاور الممالک در پایان تلگراف خود به این موضوع اشاره کرده است که بالشویک‌ها خیال داشته‌اند نیروهای خود را از ایران بیرون ببرند و فقط يك کشتی در مدخل بندر انزلی

۱- تلگراف مورخ پنجم ژانویه ۱۹۲۱ لرد چلمز فور (نایب‌السلطنه هند) به مستر موتاگو (وزیر امور هندوستان در کابینه لندن) - سند شماره ۶۳۴ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا - جلد سیزدهم (سری اول).

برای محافظت از این بندر بجا گذارند ولی بمدد از نمایندگان رسمی خود در قفقاز گزارشی دریافت کرده اند که انگلیسی ها خیال اشغال مجدد باطوم را در دریای سیاه دارند ، از این فکر منصرف شده اند (۱)

پیمان دوستی ایران و شوروی سرانجام در ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ میلادی (پنج روز بعد از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و سه روز بعد از صدور فرمان نخست وزیری سید ضیاء الدین طباطبائی از جانب احمد شاه) در مسکو امضاء گردید و با امضاء شدن آن فصل جدیدی در روابط ایران و شوروی گشوده شد. سید ضیاء الدین طباطبائی بعدها کوشید افتخار امضای این پیمان را از آن حکومت سه ماهه خود جلوه دهد ولی حقیقت امر این است که وی کوچکترین نقشی در ابتکار و تنظیم و تهیه مواد این قرارداد نداشته است. شخصیت هایی که در طرح و تنظیم این قرارداد مهم و تاریخی دست داشتند عبارت بودند از مرحوم علی قلی خان انصاری مشاور الممالک (از جانب ایران) و لنین و چیچرین (۲) (از جانب روسیه) .

آنهایی که با تشریفات عقد قراردادهای مهم بین المللی آشنا هستند خود بهتر می دانند که در مذاکرات محرمانه مربوط به این قراردادها چه اشکالات ، چه پیچیدگیها ، چه کار - شکنی ها ، و چه سوء ظن های عمیق و متقابل وجود دارد که چیره شدن به آنها فراست ، کیاست ، بردباری ، و از همه بالاتر ایمان و احساس خالص وطن پرستی لازم دارد. خوشبختانه مشاور الممالک انصاری (سفیر فوق العاده ایران در مسکو) تمام این صفات را دارا بود و لنین و چیچرین نیز به نوبه خود حد اعلا ی گذشت و کمک و حسن نظر را برای توفیق مأموریت وی در مسکو مبنول داشتند. اشکالات مشاور الممالک در عقد این قرارداد کم نبود .

.... برای انعقاد عهدنامه با شوروی قبل از هر چیز لازم بود که قوای شوروی از ایران خارج شود و مقامات شوروی از حمایت خودشان از عناصر تجزیه طلب گیلان دست بکشند . شوروی ها می گفتند مادام که قوای انگلستان در ایران است توقف قوای خودشان را در ایران ضروری می دانند و در مورد حکومت میرزا کوچک خان هم عنوان می کردند که هر چند این حکومت شبیه حکومت خود ماست (یعنی کمونیست مسلک است) ولی کارش به ما مربوط نیست و ما نه حکومت او را علیه حکومت تهران تقویت می کنیم و نه حاضریم که به حکومت تهران علیه او کمک کنیم. این روش روسها به هیچ وجه ما را قانع نمی کرد و ریب و ریا بر روابط ایران و شوروی سایه افکنده بود و ایرانیان نسبت به صداقت و صفای همسایه شمالی شك و تردید پیدا کرده بودند.

باید گفت که سر رشته این سیاست های ناسنجیده در آن زمان بیشتر در دست چند نفر کمونیست دو آتشه متعصب مانند زینوویف (رئیس بین الملل سوم) و شائومیان بود که هنوز

۱- تلگراف مورخ پانزدهم ژانویه نرمن به لرد کرزن - مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا

(جلد سیزدهم - سری اول) - سند شماره ۶۵۰

۲ وزیر خارجه شوروی.



علیقلی خان مشاور الممالک انصاری سفیر فوق العاده و رئیس هیأت
نمایندگی ایران در مذاکرات مربوط به عقد قرارداد ۱۹۳۱ میان
ایران و شوروی

هوای ایجاد انقلاب کمونیستی در سرتاسر جهان را در سر می‌پروراندند . ولی بالاخره عقل
سلیم بر همه این تعصبات مسلکی غلبه پیدا کرد و حکومت شورواها با عوض شدن سیر حوادث در
ایران و ظهور شخصیتی بزرگ و توانا (رضاخان سردار سپه - اعلیحضرت رضا شاه کبیر بعدی)
که در رأس قشون ایران قرار گرفته بود، متوجه شد که مصونیت ایران از هر گونه تعرض
خارجی یگانه ضامن حفظ دوستی خللا ناپذیر ایران و روسیه است و هیچ عهدنامه‌ای با ایران



ولادیمیر ایلیچ اولیانف (معروف به لنین) پیشوای انقلابی روسیه و
اولین رئیس شورای وزیران کمونیستی در آن کشور

ثبات ودوام نخواهد داشت مگر اینکه احترام متقابل، قبول تمامیت ارضی ایران، ملاحظه تساوی حقوق، عدم مداخله در امور داخلی ایران، ورعایت سنت‌های ملی، پایه و اساس عقد چنین عهدنامه‌ای قرار گیرد.... (۱)

نقشی که لنین در کامیاب کردن این مذاکرات بازی کرد از واقعیت‌های برجسته تاریخ روابط ایران و شوروی بشمار می‌رود.

وی در دهم دسامبر ۱۹۲۰ (دوماه و نیم قبل از امضای قرارداد) مشاور الممالک انصاری و مترجم وی حمید سیاح را در دفتر کار خود در کاخ کرملین به حضور پذیرفت. اولین سؤال لنین از انصاری این بود که چه زبانی را برای انجام مذاکرات ترجیح می‌دهد؟ مشاور الممالک اظهار داشت که اگر مذاکرات به زبان فرانسه انجام بگیرد برای او راحت‌تر است. لنین سری به علامت تصدیق تکان داد و گفت: بسیار خوب، به زبان فرانسه صحبت خواهیم کرد.

پس از انجام تعارفات و احوالپرسی‌های معمولی، رئیس حکومت جدید شوروی از انصاری پرسید که علت تأخیر در امضای قرارداد چیست و چه اشکالی در این زمینه پیش آمده؟ سفیر فوق‌العاده ایران جواب داد که نظر دولت متبوع وی این است که این قرارداد فقط موقعی باید امضا بشود که حتی يك نفر سرباز شوروی در خاک ایران نمانده باشد و چون این انتظار مشروع دولت ایران هنوز برآورده نشده است، امضاء قرارداد نیز طبعاً به تأخیر افتاده.

لنین اظهار داشت که دولت نو بنیان شوروی مشغول مبارزه با امپریالیزم است و اولیای رژیم جدید صمیمانه مایلند که ایران آزاد و مستقل در شاهراه تمالی و پیشرفت سپر کند و دولت شوروی قول می‌دهد که در طی این طریق، شانه بشانه همراه و پشتیبان ایران باشد. سپس به گفته خود افزود که شوروی‌ها هیچ‌گونه غرض و نقشه خاصی علیه حاکمیت ایران ندارند و به عکس مایلند که دوستان واقعی و بیغرض ملت‌هایی باشند که برای احراز استقلال و آزادی کامل و نیل به پیشرفتهای اقتصادی و سیاسی در کوشش و تکاپو هستند. از این جهت، دولت شوروی کمال میل و علاقه را دارد که عهدنامه دوستی میان ایران و شوروی هر چه زودتر به امضاء برسد و نظر دولت ایران را هم کاملاً می‌پذیرد که هیچیک از افراد ارتش سرخ نباید در خاک ایران باقی بمانند. آنگاه به سفیر ایران اطمینان داد که هر اشکالی که در این زمینه وجود داشته باشد به زودی رفع خواهد شد.... (۲)

چند روزی نگذشت که دستورات مؤکد از جانب لنین در اجرای مقاصد که سفیر فوق‌العاده ایران درخواست کرده بود صادر گردید. با دخالت مستقیم لنین در این قضیه، کلیه اشکالات مربوط به عقد قرارداد در عرض همان ماه دسامبر ۱۹۲۰ رفع شد و متن پیمان برای امضا آماده گردید. مع الوصف نزدیک بدوماه دیگر طول کشید تا این سند مهم سیاسی سرانجام

۱- خاطرات عبدالحمید مسعود انصاری (فرزند مرحوم مشاور الممالک) تحت عنوان زندگانی من (جلد دوم صفحات ۶۹-۹۸)

۲- خاطرات مسعود انصاری - جلد ۲ - صفحات ۱۸۷-۱۸۶

به امضا برسد و این تأخیر نسبتاً طولانی، چنانکه اشاره شد، ناشی از تردید و بی‌قدرتی سپهدار بود که می‌بایست دائماً با انگلیسی‌ها مشورت کند و نیز معمول مخالفت باطنی احمد شاه بود که افتتاح روابط دیپلماسی میان ایران و رژیم کمونیستی روسیه را با نظر مساعد نمی‌نگریست.

در تشریح مشکلاتی که مذاکره‌کنندگان پیمان ایران و شوروی با آن مواجه بودند، و در ذکر علی‌که پشت پرده این اشکالات را تشکیل می‌دادند، ما اندکی از حوادث تاریخی این دوره دور شده و به حقیقت بر آنها سبقت گرفته‌ایم. قرارداد ایران و شوروی چنانکه دیدیم در ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ (= هشتم اسفند ۱۲۹۹ خورشیدی) امضا شد در حالی که یک قسمت از مهمترین حوادث این دوره در ماه ژانویه ۱۹۲۱ (= بهمن ماه ۱۲۹۹ خورشیدی) صورت گرفته است و همین حوادثند که اکنون باید ذکر شوند. ملك الشعراء بهار در تاریخ انقراض قاجاریه می‌نویسد که:

«... شیاطین انس (محارم دربار سلطنتی) احمدشاه را از پذیرفتن مواد پیمان جدید ترساندند. از قضا در همان روزها از طرف مأموران انگلیسی اقدام عجیبی صورت گرفت و شعبه‌های بانک شاهی را در بعضی از ولایات برچیدند و شایع شد که زنان و کودکان انگلیسی در صدد خروج از ایران هستند و حتی بعضی از اعضای سفارت انگلیس در تهران شروع به حراج اسباب و اثاثه خود کردند.

بانک شاهی در جراید آگهی کرد که نظر به احتمال برچیده شدن بانک، هر کس در بانک شاهی پولی یا امانتی دارد بهتر است که هر چه زودتر به بانک مراجعه و آنها را دریافت کند. مضمون این آگهی در شاه خیلی بیشتر از مردم اثر کرد و او را ترساند...» (۱)

گزارش‌های رسمی نورمن که در ماه ژانویه همین سال از تهران به لندن مخابره گردیده است مؤید نوشته بهار و معرف وضع روحی احمد شاه در عرض این روزهای بحرانی است. وزیر مختار انگلیس در تلگراف مورخ سوم ژانویه ۱۹۲۱ خود به لرد کرزن اطلاع می‌دهد که:

«... اعصاب شاه خرد شده و دلیل عمده اصرارش برای سفر کردن به خارجه همین

(۱) محمد تقی بهار - تاریخ انقراض قاجاریه - ص ۵۵

بانک ملی ایران که از برجسته‌ترین تأسیسات دوران سلطنت اعلی حضرت فقید است در هفتم شهریور ماه ۱۳۰۷ خورشیدی بدست معظم‌الیه افتتاح گردید. در اواخر دوره قاجاریان تنها دو بانک معتبر خارجی (بانک شاهی انگلیس و بانک استقراضی روس) و یک بانک خصوصی (سرافخانه طومانیانس) در ایران طرف داد و ستد مردم بودند و پولهای نقد احمد شاه و سایر رجال متمول کشور را برای آنها حفظ می‌کردند. از آنجا که بانک روس هم بسمت از انقلاب اکتبر برچیده شد در این تاریخ تنها بانک معتبر خارجی در ایران (با حق نشر اسکناس) همین بانک شاهی بود و انسان خوب می‌تواند در عالم خیال مجسم سازد که انتشار آگهی بسته شدن قریب الوقوع آن چه طوفان و ولوله‌ای در تهران برپا کرده بوده است.

است که وقوع فاجعه‌ای را در کشورش در آتیه نزدیک پیش بینی می‌کند و می‌خواهد در آن موقع در جای امنی باشد. محاسبه او این است که اگر حکومت ایران بر بحران آتی غلبه کرد آنوقت می‌تواند دوباره برگردد ولی اگر بالشویک‌ها ایران را گرفتند لااقل از دست‌رسان دور باشد. شاه موقعی که از سفر اخیرش به اروپا به ایران بازگشت مورد استقبال گرمی از جانب ملت قرار گرفت و اگر عقل داشت از این حسن‌نیت ملی به نفع خود استفاده می‌کرد. ولی بدبختانه بی‌علاقگی‌اش به مصالح وطن و تمرکز منحصر علاقه‌اش روی پول و انباشتن ثروت شخصی، تمام اتباع کشور را از هر طبقه که باشند نسبت به وی بدبین کرده و عقیده شخصی من این است که اگر ایران را ترک کند دیگر مشکل بتواند دوباره بازگردد...» (۱)

۱ - تلگراف مورخ سوم ژانویه ۱۹۲۱ نورمن به لرد کرزن - سند شماره ۶۳۶ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا .

نوشته اقبال یغمائی

از کتاب طرفه‌ها

پایمردی

میرزا ابوالحسن شیرازی خواهرزاده حاج ابراهیم خان اعتمادالدوله کلانتر شیراز که مدت‌ها سفیر ایران در لندن و پایتخت روسیه، و روزگاری نیز وزیر امور خارجه ایران بود و بسیار شهرهای بزرگ اروپا را دیده بود، روزی در آثناي سخن به فتح‌ملی شاه پیشنهاد و عرض کرد که اداره پست در مملکت دایر کند تا هم مایه ارتباط مردم شهرها به یکدیگر باشد، و هم درآمدی برای خزانه دولت فراهم آید؛ و شمه‌ای از ترتیب پست معروض داشت. شاه که از این چیزها بی‌خبر، و دائم در اندیشه خوشگذرانی و کامجویی بود به گمان اینکه میرزا ابوالحسن شیرازی‌وی را ریشخند و مسخره کرده، سخت خشمگین شد و به کشتنش فرمان داد؛ و اگر سرگوداولی ایلچی انگلستان اتفاقاً در آن وقت به دربار نیامده بود و ذهن شاه را روشن، و شفاعت میرزا ابوالحسن را نکرده بود، جان آن بیچاره بر باد می‌رفت.